

هزار حکایت صالحان و صوفیان

نوشته ایرج افشار

بیست سال پیش می‌گذرد که روزی در بازار کابل، در همصحبتی دوست نازنین فقید حسین خدیو جم به پیر مرد بلند بالایی برخوردی که چند نسخه خطی در بغل داشت. نسخه‌ها پریشیده و چرکین بود و نیک معلوم بود که پیر مرد فروشنده است. پس به جویایی پرسیدم کتابها چیست؟ گفت نمی‌دانم، از روستا آورده‌ام. شما کدام را طالبید. پس از زیر و رو کردن یکی را که عنوانهای حکایت حکایت داشت و هیچ نشناختم چیست برگزیدم و خریدم. افغانی شاد شد و من شاید از او شادتر شدم. شبانه که آن را تورق کردم و مقداری خواندم دریافتم مجموعه‌ای است بی‌نام و ناشناس. نام مؤلف هم در خطبه آن ناگفته مانده. هیچ نشانی نداشت که از کیست و از چه روزگاری است و منابع برگرفتن داستانها کدامهاست. اما مشخص بود حکایاتی است در احوال و کرامات صحابه و اولیاء و صلحاء و عبّاد و زهاد و اوتاد و صوفیّه طبقه اول صدباب که در مباحث و مطالب و مواضع اخلاقی و موعظتی مرتبط با اقوال و افکار بازمانده از آن افراد و اشخاص تبویب و تنظیم شده و هر یک از ابواب آن ابتدا می‌شود به آوردن یکی دو سه آیه از قرآن و سپس یکی دو سه حدیث و گاهی کلماتی از صوفیه و پس از آنها در هر یک از ابواب معمولاً ده حکایت متناسب آورده شده است مانند آنچه منسوب به ابراهیم

ادهم، ابن عباس، ابو حمزه خراسانی، ابوعلی دقاق، ابراهیم شیبانی، حاتم اصم، خالد بن ولید، حذیفه یمنی، حسن بصری و نظائر آنها است. اما در چند باب تعداد حکایات گاه یکی دو تا کم دارد و گاهی چهارده تا است (ابواب ۳۵ و ۶۶) شاید آنها که کم است از قلم کاتب ساقط شده است. حکایات گاهی حاوی عبارات یا ابیات عربی و نیز ابیات خوب فارسی است. بعضی از حکایات هم به جمل و عبارات عربی خاتمه گرفته است.

نثر فارسی کتاب استوار و روان، بی تعقید و به دور از صناعت است. آثاری از کهنگی و دیرینگی سبک جای جای در آن دیده می شود. نمونه:

«زنی بود در بنی اسرائیل خدای را جلّ جلاله بسیار آزرده بود و گردن از چنبر عبودیت بیرون برده و در بنی اسرائیل به فجور مشهور شده. یک روز گرمگاهی می آمد از شراب مست شده و از مجلس بی حرمتی برخاسته بر سرچاهی رسید. سگ بچه ای دید بر سر آن چاه خفته و از تشنگی زبان از دهان بیرون افتاده و اندر آب نگاه می کرد و کس نبود که او را آب دادی. آن زن موزه از پای بیرون کرد و مقنعه خود را اندرو بست و به چاه فرو فرستاد و آب بر آورد و آن سگ بچه را آب سیر گردانید و برفت. وحی آمده پیغامبر آن زمانه که آن زن را بخوان و خیر ده اگر چه از درگاه ما گریخته بودی و آب روی به درگاه ما ریخته بودی بدان یک شفقت که بر آن حیوان کردی هر چه کرده ای از تو اندر گذاشتیم و ترا بیامرزیدیم (باب شانزدهم در شفقت، حکایت هشتم).

مردی بود دنیا دار و مادری داشت پیر و نابینا. این مرد پیوسته خدمت مادر کردی. یک شب مادرش آب خواست. مرد برخاست در سبوی و هیچ جای آب نیافت. مرد گفت در سرای آب نیست شاید که بروم آب بیاورم. مادر بر وی دعا کرد. مرد سبوی گرفت و قصد کنار جوی کرد. دزدی در همسایه این مرد بود. همواره گوش داشتی تا مگر خانه او خالی یابد تا دررود و کالهای او را ببرد. در آن ساعت فرصت یافت گفت مرد به آب آوردن است، مادرش نابیناست. در خانه شد و هر کالای که قیمتی بود برداشت. خواست که از خانه بیرون آید ملک تعالی حجاب بر دیده او فرو کوفت. هر چند در خانه جست نیافت. کالا بنهاد در باز یافت. دگر باره برگرفت. باز حجاب درآمد. تا دزد درین بود مرد درآمد با آب. همسایه را دید در خانه و کالها در پیش نهاده. گفت ای جوان فرد این چه حالت است و ترا درین خانه چه کار است. دزد گفت ای خواجه دو دیده بینا داشتم در خانه تو آمده کالای برداشتم. حجاب به دیده من فرو گذاشت. هاتقی آواز داد که هر که در دنیا دل مادر نگاه دارد ما تن و مال او را نگاه داریم و اندر عقبی آتش بر وی حرام گردانیم. اندر سرای سلامتیش بنشانیم. (باب شصتم

بر الوالدین، حکایت هفتم).

فتح موصلی رحمة الله علیه در راهی می‌گذشت. دو کودک را هر یکی نانی بر کنار نهاده. بر نان دیگر کامه بود و بر نان دیگر غسل. این کودک که کامه داشت آن را که غسل داشت می‌گفت از آن پاره ککی به من ده. گفت ندهم تا تو سگ من نشوی. این دیگر گفت شاید. پاره ککی غسل به وی داد. آن‌گاه رشته‌ای در گردن او کرد و او را می‌دوانید و او بانگ سگ می‌کرد. فتح گفت انا لله العجب! اگر این کودک به کامه خود قانع شدی و از وی غسل طلب نکردی سگ او نبایستی شد» (باب هشتاد و پنجم، حکایت شستم).

نونهایی از اشعار که جای جای در میان حکایات آمده اینهاست:

بی‌نام تو ای نگار یک دم نزنم کز دل ببرد نام تو بیخ حزنم
هرگاه که من نام تو می‌یاد کنم جان بقزاید ز شادی اندر بدنم

(باب اول، حکایت اول)

گر یاد کنی مرا، ترا یاد کنم وز بند غمان دل تو آزاد کنم
گر پیش دَرَم نهی تو بر خاک جبین من خرمن اندوه تو بر باد کنم

(باب اول، حکایت سوم)

با نام تو روز و شب همی آسایم وز مهر تو بار غم همی افزایم
عقدی بستم به دیده تا روز وصال کان جز به جمال روی تو نگشایم

(باب اول، حکایت هشتم)

با یاد تو بی تو روزگاری دارم در دیده ز صورتت نگاری دارم
گر روی تو می‌بینم ای جان و جهان با یاد تو بی روی تو کاری دارم

(باب دوم، حکایت دوم)

در خود منگر اگر به ما می‌نگری معشوق بود ز خویش و از خویش بری
جز یک‌نظری مباش اندر ره عشق کاندر ره عشق نیست جز یک‌نظری

(باب چهارم، حکایت هشتم)

بیازردی ملک را در جوانی جزای معصیت را می‌دانی
تو دانی کاشی صعب است و سوزان درو ویل و عذاب جاودانی
صبوری چون توان کردن در آتش درین چندین هوی و کامرانی

چرا آب از دو دیده می‌باری

مگر یابی خلاص آن جهانی

(باب سیزدهم، حکایت هفتم)

پرسید مرا دوست که آن قوم که بودند
گفتم که چه پرسى تو از آن قوم که ایشان
گفتند در آن حال که گفتند و نگفتند
وین نیز عجبت که زبى قدرى و خواری

کز خلق جهان گوی حقیقت بر بودند
خود را به کس از روی نمودن نمودند
بودند در آن وقت که بودند و نبودند
نزدیک همه خلق چو ترسا و جهودند

(باب هفدهم، حکایت چهارم)

جز با تو بُنا نباشد آرام دلم
بگرفت هوای تو در مام دلم

زیرا که تویی در دو جهان کام دلم
گر تو نبدى بُبَر دمی نام دلم

(باب بیست و یکم، حکایت چهارم)

و این است عناوین صدگانهٔ ابواب کتاب با اشاره به مواردی که از نسخه فرومانده است.

۱ الف / الباب الاول فى التسمية

۵ ب / الباب الثانى فى الذكر

۸ الف / الباب الثالث فى الشكر

۱۰ الف / الباب الرابع فى التوكل (نه حکایت دارد)

۱۲ الف / الباب الخامس فى المحبة

۱۴ الف / الباب السادس فى الصدق

۱۵ الف / الباب السابع فى الخوف

۱۷ ب / الباب الثامن فى الرجاء (از اول تا وسط حکایت چهارم افتادگی دارد)

۱۹ الف / الباب التاسع فى المجاهدة

۲۰ ب / الباب العاشر فى المراقبة

۲۱ الف / الباب الحادى عشر فى حفظ الحرمة

۲۲ الف / الباب الثانى عشر فى [الهُوى]

۲۵ الف / الباب الثالث عشر فى التوبة

۲۸ الف / الباب الرابع عشر فى الورع

- ٢٩ ب / الباب الخامس عشر في الصبر
- ٣١ الف / الباب السادس عشر في الشفقة والمرحمة
- ٣٢ الف / الباب السابع عشر في الايثار
- ٣٤ الف / الباب الثامن عشر في الفتوة
- ٣٥ ب / الباب التاسع عشر في الرضا (نه حكايت دارد)
- ٣٧ الف / الباب العشرون في الاخلاص
- ٣٩ الف / الباب الحادى والعشرون في التجديد
- ٤٠ ب / الباب الثانى والعشرون في الحسن الخلق
- ٤٢ الف / الباب الثالث والعشرون في المداراة
- ٤٤ ب / الباب الرابع والعشرون في العفو وكظم الغيظ (در حكايت چهارم افتادگى دارد)
- الباب الخامس والعشرون (افتاده)
- الباب السادس والعشرون (افتاده)
- الباب السادس والعشرون (افتاده)
- الباب الثامن والعشرون [في الصدقه] (تا اواخر حكايت دوم افتادگى دارد و عناوين حكايات نانوشته مانده)
- ٤٦ الف / الباب التاسع والعشرون في الصوم والصائمين
- ٤٧ ب / الباب الثلثون في الصّمت
- ٤٨ ب / الباب الحادى و الثلثون في العزلة
- ٥٠ الف / الباب الثانى و الثلثون في اليقين
- ٥١ ب / الباب الثالث و الثلثون: في القناعة والمحرص
- ٥٣ الف / الباب الرابع و الثلثون: في قلة الاكل والجود
- ٥٤ الف / الباب الخامس و الثلثون: في الزهد في الدنيا
- ٥٥ ب / الباب السادس و الثلثون: في العصمة عن النساء
- ٥٧ ب / الباب السابع و الثلثون: في قصر الامل
- ٥٩ الف / الباب الثامن و الثلثون: في مذمة الدنيا و احوائها
- ٦٠ ب / الباب التاسع و الثلثون: في ذكر القبور

- ۶۳ الف / الباب الاربعون: في انقلاب الزمان
- ۶۵ الف / الباب الحادى و الاربعون: في الظلم و المظالم
- ۶۷ الف / الباب الثانى و الاربعون: في ذم مداخلة السطان و الاستعفاء عن القضاء
- ۶۸ الف / الباب الثالث و الاربعون: في الوصايا و المواعظ
- ۶۹ ب / الباب الرابع و الاربعون: في الغيبة و التهمة (در حکايت هفتم افتادگى دارد)
- ۷۱ الف / الباب الخامس و الاربعون: في [] [تا اواسط حکايت پنجم افتادگى دارد]
- ۷۱ ب / الباب السادس و الاربعون: في ذكر الموت
- ۷۳ ب / الباب السابع و الاربعون: في ذكر القيامة و صعوبتها
- ۷۵ الف / الباب الثامن و الاربعون: في صفة الجنة و نعمتها
- ۷۶ ب / الباب التاسع و الاربعون: في ذكر النار و احوالها
- ۷۸ الف / الباب الخمسون: في ذكر الميزان
- ۷۹ ب / الباب الحادى و الخمسون: في ذكر البقا و الموت
- ۸۱ ب / الباب الثانى و الخمسون: في الثقة بضمّان الله
- ۸۳ الف / الباب الثالث و الخمسون: في الاستسقاء (چهارده حکايت دارد)
- ۸۷ الف / الباب الرابع و الخمسون: في الضيافة
- ۸۹ ب / الباب الخامس و الخمسون: في التواضع
- ۹۱ الف / الباب السادس و الخمسون: في الشفاعة و الوسائل
- ۹۳ الف / الباب السابع و الخمسون: في صلة القرية
- ۹۶ الف / الباب الثامن و الخمسون: في ذكر العفة
- ۱۰۰ ب / الباب التاسع و الخمسون: في المعاملة
- ۱۰۳ ب / الباب الستون: في برّ الوالدين
- ۱۰۶ ب / الباب الحادى و الستون في الهباء و...
- ۱۰۹ ب / الباب الثانى و الستون في الدعاء
- ۱۱۲ الف / الباب الثالث و الستون في الغزو و الجهاد
- ۱۱۴ ب / الباب الرابع و الستون في الحج
- ۱۱۶ ب / الباب الخامس و الستون في الصلوة المفروضة

- ١١٩ الف / الباب السادس والستون في السجود (جهارده حكايت)
 الباب السابع والستون (نانوشته يعنى افتاده است در كتابت نه در صحافي)
 ١٢٢ الف / الباب الثامن والستون في الصلوات
 ١٢٤ ب / الباب التاسع والستون في ذكر الطهارة
 ١٢٧ ب / الباب السبعون في حق الزوج
 ١٢٨ ب / الباب الحادى والسبعون في ذكر الصلوة
 ١٣٠ الف / الباب الثانى والسبعون في الحلم والاحتمال ورد الغضب
 ١٣١ ب / الباب الثالث والسبعون في العدل والانصاف
 ١٣٤ ب / الباب الرابع والسبعون في امر المعروف (در اول حكايت نهم افتاده است)
 ١٣٦ الف / الباب الخامس والسبعون [] (تا اواسط حكايت دوم افتادگى دارد)
 ١٣٧ ب / الباب السادس والسبعون في التهجيد
 ١٣٩ ب / الباب السابع والسبعون في الجماعة وشرف المسجد
 ١٤١ الف / الباب الثامن والسبعون في الجمعة
 ١٤٣ الف / الباب التاسع والسبعون في اذان المؤذنين
 ١٤٤ ب / [الباب الثمانون] في فضل العلم والعلماء
 ١٤٦ الف / [الباب الحادى] والثمانون في فضل القرآن
 ١٤٧ ب / [الباب الثانى والثمانون في
 ١٤٩ ب / [الباب الثالث] والثمانون في ذكر القدر ومدته القدر
 ١٥١ ب / [الباب الرابع والثمانون في الاوليا
 ١٥٥ ب / [الباب الخامس والثمانون في مخالفة الهوى
 ١٥٧ الف / [الباب السادس والثمانون في
 [الباب السابع والتسعون في (نانوشته مانده است)
 [الباب الثامن والتسعون في (نانوشته مانده است)
 [الباب التاسع والتسعون في (نانوشته مانده است)
 ١٥٩ ب / الباب التسعون في العيد
 ١٦٠ الف / الباب الحادى والتسعون في الانابة

- ۱۶۲ الف / الباب الثانی و التسعون فی العشق
۱۶۳ الف / الباب الثالث و التسعون فی الطب
۱۶۴ الف / الباب الرابع و التسعون فی الحاح فی الدعاء
۱۶۵ ب / الباب الخامس و التسعون فی ذکر العقلاء المجانین
۱۶۵ الف / الباب و السادس و التسعون فی الوفاء بالعهد
۱۶۹ الف / الباب السابع و التسعون فی ذکر معجزة رسول الله
۱۷۱ الف / الباب الثامن و التسعون فی السخاء
۱۷۳ الف / الباب التاسع و التسعون فی الدعوی اوحی
۱۷۵ الف / الباب المائة فی کل معنی و هذا باب یحتوی علی عشر حکایات

۱ اما نسخه کتاب:

رقم پایانی نسخه چنین است: «و قد تیسر الفراغ من کتبت هذا الكتاب بعون الله الملك الوهاب علی یدی العبد الضعیف الفقیر الحقیر الی الله الهادی سیف الدین بن عبیدالله الاسبیجانی یوم الجمعة الثالث من ذی الحجة سنة ثلاث و ثمانین و ثمانمائة من الهجرة النبویة»

این نسخه در ۱۷۸ ورق کاغذ نخودی رنگ نسبتاً کلفت در کراسه‌های ده صفحه‌ای است، ولی شماره‌گذار صفحات در برگ شماری آن اشتباه کرده و عدد آنها ۱۷۶ نوشته شده. از مشخصات نسخه یکی این است که کتابت آن به چندین قلم یعنی به دست چندین کاتب است. بدین معنی که چند نفر کتابت نسخه را میان خود تقسیم کرده‌اند و هر یک یکی دو جزوه (کراسه) ده ورقی را نوشته است. شاید تعداد کاتبان نسخه را بتوان بیست تقریباً احصاء کرد و این شیوه مخصوصاً در قدیم میان طالب علمان مرسوم بوده است. نیمه‌هایی از اوراق آخر بعضی از کراسه‌ها که سفید مانده به مناسبت ریزنویسی کاتب کراسه‌ای بوده است که نتوانسته حساب سطور را به طوری بکند که مطلب آن جزو به آخر صفحه کراسه‌ای برسد که سهم او در نگارش وی بوده است. خطوط مختلف نسخه نستعلیق و نسخ متاثری به تعلیق است.

از مشخصات دیگر این نسخه آن است که عناوین ابواب و حکایات در بعضی از بخشها به سرخی است و در بعضی موارد به سیاهی. گاهی هم نانویس است یعنی جای نوشتن عناوین به منظور آنکه بعداً به سرخی بنویسند بیاض مانده است.

در پی پیدا کردن نشانه‌ای از این متن و نسخه دیگری از آن اغلب مراجع و فهارس مشهور را دیدم

و از تجسس و تورق کشف الظنون معلوم شد تألیف کتابهای شبیه به این متن که حاوی حکایات مربوطه گروههای مختلف صالحان باشد مرسوم بوده است و از آن زمره است: روضة الزیاحین فی حکایات (مناقب) الصالحین، تألیف معروف و مشهور عقیف‌الدین عبدالله بن اسعد یافعی یمنی (وفات ۷۶۸) که در آن پانصد حکایت صوفیان ضبط شده است. این کتاب ترجمه‌ای به فارسی دارد که ذکرش را فریتس مایر در مقدمه فاضلانه بر فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه (ص ۱۵، ترجمه کاووس جهانداری) آورده و گفته است اثر جلال [الدین] محمد بن عبادی کازرونی بوده و نسخه‌ای از آن مورخ ۱۱ محرم ۸۳۸ به شماره ۱۷۲۰ در کتابخانه ایاصوفیه (استانبول) موجود است و این مطلب را از ذیل بروکلیمان (۲: ۲۸۸) در احوال یافعی نقل کرده است.

حاجی خلیفه از کتابی هم به فارسی به نام حکایات الصالحین، تألیف شیخ عثمان بن عمر الکهف یاد کرده است که مرتب بر بیست باب بود. و در هر یک از ابواب آن ده حکایت گنجانیده بوده است (۱: ۶۷۴). و محتمل است که نسخه‌ای که شماره ۳۲۰۷ Or. متعلق به کتابخانه بریتانیا حاوی بیست باب و بدون عنوان و نام مؤلف به اهتمام ریو در جلد پیوست فهرست آنجا (صفحه ۳۴۸) شناسانده شده همین کتاب شیخ عثمان کهف باشد که حاجی خلیفه از آن یاد کرده ولی کلماتی از آغاز آن را نیاورده است^۱ تا بتوان به مطابقت درآورد.

ریو فهرست ابواب بیست‌گانه این نسخه را نوشته و اتفاقاً مضمون بیستمین باب آن (حکایات پراکنده از هر نوع) است که مشابهتی دارد با ترتیب نسخه دستیاب کابلی.^۲

سأها پیش این مطلب را برای معرفی نسخه کابل تهیه دیده بودم که مقاله‌ای از آقای میکائیل بایرام دانشمند ترک در مجله معارف با عنوان «یکی از قدیمترین منابع ادبیات تصوفی ایران» منتشر شد که حاوی اطلاعات مفید تازه‌ای است.^۳

ایشان در این مقاله که بر اساس دو نسخه خطی از یک کتاب که متن بی‌نام نگاشته که چون به محک تطبیق و تحقیق با نسخه مورد معرفی خود زددم معلوم شد که همان متنی است که اوصافی از آن را در سطور فوق نوشته‌ام.

۱. نسخه کتابخانه بریتانیا چنین آغاز می‌شود: الحمد لله رب العالمین بالعاقبة للمتقین ... ثنا و ستایش مرخدای را که آفریدگار جهان است و آفریدگار همه جانوران است ...

۲. ناگفته نماند که کارل استوری در کتاب خود (۱: ۱۰۵۶) مطلبی را که حاجی خلیفه درباره حکایات الصالحین نوشته نقل کرده است و سپس (۱: ۱۳۴۵) مطلب ریو را آورده.

۳. مجله معارف، سال هفتم (۱۳۶۹)، ۲۳۶-۲۴۱.

دو نسخه معرفی شده توسط او عبارت است از:

۱. نسخه کتابخانه قره‌مان (لارنده قدیم) به خط داود بن عبد‌العزيز بن قره‌گوز الجیزی مورخ رمضان ۶۷۳ که از آغاز افتادگی دارد (پنج باب اول و بخشی از باب ششم) و نیز بابهای ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۵۹ و ۶۰ و چهار حکایت از باب ۷۶.

۲. نسخه کتابخانه یوسف آغا (استانبول) به شماره ۶۸۵۲ به خط شمس‌الدین بن محمد بن محیی‌الدین مورخ ۸۷۱ که بنا به گفته بایرام از روی نسخه قره‌مان کتابت شده، نیز از آغاز افتادگی دارد (سه باب اول و همان نقائص نسخه قره‌مان در اواسط).

نظر آقای بایرام بر این است که «این اثر بعد از نیمه دوم قرن چهارم تألیف شده است»، «زیرا به اسم هیچ یک از صوفیان قرون پنجم و ششم و هفتم بر نمی‌خورد». این نظر را به دشواری می‌توان پذیرفت. شاید اگر تألیف متن را از اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم بدانیم دور از صواب نباشد.

آقای بایرام بر اساس دو نسخه موجود در ترکیه که ناقصند ابواب کتاب را هفتاد و شش یاد کرده و چون التعرف کلابادی (تألیف ۳۸۰) در هفتاد و هفت باب است و اگر عناوین مباحث التعرف در این کتاب دیده می‌شود این تشابه را باز دلیلی دانسته‌اند بر اینکه این اثر حداقل در اواخر قرن چهارم هجری تألیف شده است. اما در نسخه دست‌یاب کابل به وضوح می‌بینیم که کتاب در یکصد باب است. پس نسخه‌های ترکیه که هفتاد و شش باب دارد ناقص است و ناچار دلیلی نیست از مشابهت با تعرف کلابادی.

آقای بایرام به استناد اینکه هجویری (وفات ۴۷۰) در کشف‌المحجوب به کرات از کتاب حکایات و همچنین حکایات عراقیان مطالبی نقل کرده است و ژوکوفسکی طابع کتاب مذکور نتوانسته است پی ببرد به اینکه آن چه کتابی بوده است بر این عقیده رفته است که «کتاب حکایات یا حکایات عراقیان همان کتاب است که ما سعی در شناساندن و توصیف آن می‌کنیم زیرا گفته‌های هجویری را که به جمله‌ای در حکایات چنین دیدم، یا در کتاب حکایات چنین یافتیم، یا در کتاب حکایات عراقیان چنین آمده است در این کتاب می‌یابیم».

باید توجه دوست‌گرامی خود را به این نکته جلب کنم که هجویری «به کرات» از کتاب حکایات مطالبی نقل نکرده است. فقط یک بار ذکر حکایات عراقیان در کتاب مذکور شده و آن هم مطالبی نیست که تجانس و مشابهت کامل با نوشته‌های این متن تازه‌یاب، داشته باشد. و ذکر اینکه «اندر

حکایات عراقیان یافتم» (ص ۵۶) صراحتی و دلالتی ندارد بر اینکه «حکایات عراقیان» نام کتابی بوده است.

با خواندن مقاله سودمند آقای بایرام از ایشان خواستم نمونه‌ای از صفحات یکی از دو نسخه را مرحمت کنند تا بتوانم با نسخه خود مقابله کنم. ایشان لطف کردند و میکروفیلم چهار ورق نخست از نسخه مهم قره‌مان را فرستادند و چون به مطابقت در آوردم معلوم شد حدسم درست بوده، یعنی نسخه دست‌یاب کابلی سومین نسخه است از کتابی بی‌نام و ناشناس در اقوال و افعال و حکایات صحابه و صالحان و اولیا و اوتاد و مشایخ و صدیقان و متصوفه.

رسیدن این چند ورق عکس از نسخه قره‌مان مرا متوجه ساخت که نسخه کابل از نظر متنی دارای اختلاف ضبط بسیار است و سزاوار نیست پایه و اساس مستقیم طبع انتقادی قرار گیرد. برای آنکه کیفیت نسخه قره‌مان بهتر نمایانده شود در پایان چند سطری را از دو نسخه نقل می‌کنم که نوع اختلافات گفته شده باشد.

کابل

در مصر مردی بود نام او یزدادالصفار رحمة‌الله علیه و از جمله صدیقان وقت بود و عادت او چنان بود که هر بامداد برخاستی و هر کجا ضعیفی و بیماری و بینوایی بودی آب دادی و اندر شهر مصر پادشاهی بود ظالم. عادت او چنان بود که هر کجا دختری نیکوروی بودی به غضب بپردی این یزداد را مریدی دختری داشت که به جمال او در مصر دیگری نبود.

قره‌مان

باب ششم، حکایت دوم

در بصره مردی بود نام وی یزداد السقا بود. از جمله صدیقان وقت بود. عادت وی چنان بود که بامداد برخاستی و هر کجا که ضعیفی بود و بیمار و بی‌کسی و بی‌وه‌زنی ایشان را آب دادی و اندر شهر بصره پادشاه ظالم بود عادت چنان داشتی هر کجا که دختری نیکو بودی آن پادشاه ظالم به غضب بپردی. این مردی را مریدی بود دختری داشت با جمال. در بصره مثل آن دختر نبود.

حکایت سوم

ابوعمر الزحاجی رحمة‌الله علیه یکی از مشایخ بود. گفت مادر من از دنیا رفت. سرایی از میراث ماند. فروختم به پنجاه دینار.

ابوعمر الزحاجی رحمة‌الله علیه یکی بود از مشایخان ماضی. گفت مادرم از دنیا برفت سرای از وی میراث ماند. من آن سرای را بفروختم پنجاه دینار زر.

عالی فضیل از خایقان بود بدست از وی ترسیدند که بناید که از خوف
 حق هلاک شود روزی با وی در قنار امام نمازی کرد امام سورت
 الرحمن بخواند چون از نماز فارغ شده اند فرزند را گفت یا علی شنیدی
 امام ابو صفعت بهشت چه بر خواند گفت ای پدر چه بود فضیل گفت
 امام بر خواند و فیه ن کما صیرات الطرف لم یطیثنن انفس قبلهم ولا
 جان علی گفت بایده شغلنی فما قبلها عنه اکت ای پدر صیبت از این است
 که در پیش بود او مشغول کرد ما را از حلاوت این است و فضیل گفت ان
 کدام است گفت هذجه جهنم التي یکذب بها الجحودون بطنه قون
 بینها و بین بهم ان این بگفت و از خوف دو رخ بی هوش شد بیفتاد
حکایة التاسعة منصرف عمارت لغت بگفته رفتی شی از خانه
 بیرون آمدم پنداشتم که روز است هنوز شب بود اندیشه کردم
 از طه و خانه بود در آن دهالیز او رفتم و انتظار صبح می کردم او از
 شنیدم از آن حجه زار که بگوش من آمد و در آن نجیب و بکار خوش
 با حق قالی مناجات می کرد و می گفت الهی اگر عصیان کردم بر طریق نیان
 کردم اگر در میدان مخالفت مرتکب تاختی هوا کردم نه از بود که صعوبت
 و عقوبت نشناختم و لکن بقرا آماده ما را بشنورا برده کردم
 که بروی کنام فرد کز افته مراغه کرد ایند الهی از تو کز بختم و بخت
 محجیلی عنایت تو او ختم الرجل کسته کردد نمدانم باین کرده درجه
 باشم یا بان جیل دریزان باستم الهی کثرت معصیتی فکم اتوب و کم اعوذ
 استخی مثل الامان المنصره گفت چون شنیدم فرزندم در شدم و گفتم لعوذ
 بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها الذین آمنوا اقر انکم
 و اهاجره نارا او فرزند ما و الحجازه علیها ملائکة غلاظ شهاب

